

## پری خانه

نوشتهٔ آنندرام «مخلص» (۱۱۰۷-۱۱۶۴ق)  
به‌کوشش عارف نوشاهی\* و معین نظامی\*\*  
(پاکستان)

### پیشگفتار

رای رایان اندرام [املائی دوم: آنندرام] متخلص به «مخلص» فرزند راجا هردی رام کهتری، در سودهره، بخش سیالکوت، پاکستان به دنیا آمد. چون در هنگام نگارش «پری‌خانه» در ۱۱۴۴ق، سی و هفت ساله بود (دنبالهٔ پیشگفتار)، پس وی در حدود ۱۱۰۷ق زاده شده است. البته در هنگام تألیف مرآت الاصطلاح در ۱۱۵۷ق، می‌گوید که ۴۵ ساله است، بدین حساب وی در حدود ۱۱۱۲ق به دنیا آمده است. در ۱۱۳۲ق وکیل اعتماد الدوله قمرالدین خان (وزیر الممالک هندوستان در دربار محمدشاه پادشاه) منصوب شد. و از سیف‌الدوله عبدالصمدخان صوبه‌دار لاهور و ملتان در ازای خوش خدمتی در ۱۱۵۳ق خطاب «رای رایان» دریافت. به اقتضای کار و شغل بیشتر زندگانی خود را در شاهجهان آباد دهلی گذرانید و همانجا در ۱۱۶۴ق درگذشت. مخلص در ابتدا شاگرد میرزا بیدل بود. در ۱۱۳۲ق سراج‌الدین علی خان «آرزو» اکبرآبادی به شاهجهان آباد نقل مکان کرد و بین مخلص و آرزو اتحاد و ودادی پیدا شد. هر دو مجالس شعر و سخن به اتفاق برپا می‌کردند. آرزو نیز مدیون محبت‌های مخلص بود، چنان‌که در تذکرهٔ مجمع‌النفائس دربارهٔ او می‌نویسد:

از حُسن اخلاص و آدمیت و وفایش تا کجا نوشته‌اید. باعث بودن فقیر در شاهجهان آباد دهلی اخلاص اوست. از مدت سی و سه سال تا الیوم [۱۱۶۴ق] سررشتهٔ کمال و محبت و مودت را از دست نداده. در عنفوان جوانی اشعار خود را از نظر میرزا عبدالقادر بیدل مرحوم گذرانید، از آن زمان به این عاجز محشور و مربوط است.<sup>۱</sup>

در نیمهٔ اول قرن دوازدهم، شاعران و ادیبان هندوکیشی که باعث رونق ادبیات فارسی در شبه قاره بوده‌اند، مخلص از میان همهٔ آنان به دلائلی سرآمد روزگار است. ذوق سرشار ادبیات و ابداعات و نکته‌سنجی‌های غریب او در زبان و علاقه به فنون لطیف و تنوع کارهای ادبی، وی را در میان دیگر نویسندگان و شاعران هندو ممتاز می‌کند. علی‌قلی خان والهٔ داغستانی که اهل زبان بوده، از مخلص چنین تمجید کرده است: «از جماعت هنود درین جزو زمان کسی به خوش محاورگی او نیست».<sup>۲</sup>

### آثار (به ترتیب الفبایی):

- انتخاب تحفهٔ سامی (گزیدهٔ تذکرهٔ تحفهٔ سامی تألیف سام میرزا)؛
- بدائع وقائع (سرگذشت زندگی و سفرهای مؤلف؛ در ضمن آن برخی وقایع تاریخی شبه قاره که در عصر مؤلف رخ داده بود نیز بیان شده است. اقتباسی از همین کتاب به نام سفرنامهٔ مخلص جداگانه چاپ شده است.)؛
- پری خانه، رسالهٔ مورد بحث؛ به سال ۱۱۴۴ق؛
- تذکرهٔ الشعراء؛<sup>۳\*</sup>

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشکدهٔ گوردن، راول پندی. \*\* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشگاه پنجاب، لاهور.  
۱ بزمر آرزو، گزیده‌ای از مجمع‌النفائس، به‌کوشش عارف نوشاهی، مجلهٔ کاوش (نشریهٔ بخش فارسی دانشکدهٔ دولتی لاهور)، ش ۱۲-۱۳ (۲۰۰۳-۲۰۰۴): ۱۰۴-۱۰۵.  
۲ ریاض الشعراء، به‌کوشش شریف حسین قاسمی (رام‌پور: ۲۰۰۱)، ۱: ۷۰۶.  
۳ از این تذکره در منابع معروف مثل تذکرهٔ نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علی رضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی، تألیف احمد گلچین معانی یادی نشده است. نسخه‌ای از این تذکره در گنجینهٔ حکیم چتر سینگ کتابخانهٔ عمومی مهاراجه جی پور بوده که بعداً به مؤسسهٔ تحقیقات عربی و فارسی [Arabic & Persian Research Insititute] در تونک، هند، شمارهٔ Jaipur-3297 منتقل شد و اولین بار در فهرست آن کتابخانه معرفی شد. رک: Shuakat Ali Khan, *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts* (History). (Tonk: 1987), 1: 245-246.

دکتر صولت‌علی خان (فرزند دکتر شوکت علی خان فهرست‌نویس تونک) از روی همین نسخه پایان‌نامهٔ دکترای خود را در ۱۹۹۳ به راهنمایی دکتر قمر غفار به عنوان «تصحیح انتقادی تذکرهٔ الشعراء آنندرام مخلص با مقدمه و حواشی» *A Critical edition of Tazkirat ush Shuara of Anand Ram*





۵. چمنستان (در نکات و فوائد و لطائف و حکایات ادبی)؛ به ۱۱۵۹ق، چاپ لکهنو، ۱۸۷۷م؛
۶. دستورالعمل (سرمشق برای نامه‌نگاری رسمی)؛ ۰۷ دیوان مخلص؛
۸. راحت الافراس (رساله‌ای درباره اسپان و معالجه بیماری آنها)؛
۹. رقعات مخلص / منثورات اندرام؛ به سال ۱۱۴۹ق؛
۱۰. کارنامه عشق (داستان عشقی شاهزاده گوهر و شاهدخت مملوکات)؛ به سال ۱۱۴۴ق؛
۱۱. گلدسته اسرار (نامه‌های نادرشاه به صوبه دار کابل)؛
۱۲. مرآت الاصطلاح (فرهنگ اصطلاحات روزمره)؛ به سال ۱۱۵۷ق، چاپ به کوشش تسنیم احمد، ۱۹۹۳م؛
۱۳. هنگامه عشق (داستان عشقی کنور سندرسین کرناٹکی و رانی چند پربها)، به سال ۱۱۵۲ق. ۴

### پری خانه

«پری خانه» در واقع دیباچه‌ایست بر مرقع تصاویری که مخلص گرد آورده بود. او در دیباچه می نویسد که از بدو شعور به دو چیز علاقه داشت: یکی به جمع آوری خطوط استادان مثل میرعلی و میرعماد، و دیگری به فراهم آوردن اوراق تصویر عمل نقاشان ممتاز مانند مانی و بهزاد (که احتمالاً در اینجا نام استادان خط و نقاشی را به عنوان مثال آورده است نه این که نمونه‌هایی ازین استادان به دست آورده باشد). اینها از مشغله‌های نوجوانی او بوده است. در جوانی عاشق شد و به نظم و نثر عاشقانه روی آورد و در اندک مدتی نسخه‌های بسیاری از دواوین شعرا را جمع آوری کرد و در کمتر فرصتی کتابخانه‌ای سنگین تشکیل داد. از سرشام در کتابخانه خود می نشست و تا بامداد به مطالعه می پرداخت و فکر شعر و سخن می کرد. نمونه‌هایی از اشعاری که در ایام جوانی سروده بود، در دیباچه پری خانه آمده است. وقتی به ۳۷ سالگی رسید، دوباره به عالم نقاشی و تصویرگری علاقه پیدا کرد و به فکر ترتیب دادن خطوط و تصاویری افتاد که در نوجوانی تهیه کرده بود و برای هر یکی از این اوراق مرقع توصیفی به نثر منشیانه و شاعرانه نوشت. پری خانه در واقع همان نثر اوست یعنی دیباچه مرقع گرد آورده اندرام مخلص که نسخه‌ای ازین مرقع با تصاویری از آن در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال کلکته موجود است. ۵ مخلص این دیباچه را در سال ۱۱۴۴ق نوشت. برای اظهار این دو ماده تاریخ آورده است؛ یکی «بی بها مرقع از تصویر» و دیگری «زهی مرقع تصویرها» که اولی را در عبارت نثر و دومی را در قطعه شعری آورده است: «اگرچه بی ساخته تاریخی در نثر که عبارت است از «بی بها مرقع از تصویر» جهت اتمام این چند فقره عاشقانه که مسمی به پری خانه یافته شده بود، لیکن دل تسلی نشد و تاریخی دیگر... فکر انشا نمود...».

→ *Mukhlis with introduction and notes* در جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو گذرانید. این نسخه در حاشیه تصحیحات و اضافاتی دارد که احتمالاً به قلم مؤلف است، به خط نستعلیق شکسته‌امیز، ۱۸۰ برگ، ۳۳×۱۷ سم، ۱۵ سطر، آب دیده و موربانه زده، شرح حال ۴۰۲ شاعر را به ترتیب الفبایی دارد. تذکره بدون مقدمه، از شرح حال «میرالهی همدانی» آغاز می شود و به شرح حال «یحیی خان یحیی» ختم می شود. چون در شرح حال «یحیی خان یحیی» از مرگ او در ۱۱۶۰ق یاد شد است، تألیف این تذکره پس ازین سال بوده است. مؤلف شرح حال برخی شاعران همچون نظیری، صائب، دانش، راسخ، فیضی، عرفی، موسوی خان معز، بیدل، سراج الدین علی خان آرزو را به تفصیل آورده و بقیه را به اختصار. شرح حال خود را نیز در مدخل «مخلص» به این عذرخواهی آورده است: «این مخلص هیچ مدان و کج مچ زبان اگرچه خود را قابل این نمی داند که در زمره خوش سخنان رنگین بیان اشعار خود را به قلم آرد، لیکن بنا بر یادگار اشعار چند به تحریر می آرد» و آنگاه حدود ۱۲۱ بیت آورده است. منابع مؤلف در این تذکره بیاض های شعری معاصر بوده است هم چون بیاض آرزو و بیاض مولانا و ائق که درباره این یکی معلوم نیست که اکنون کجاست. از خانم نرگس جابری نسب استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، که هم اکنون در دانشگاه جواهر لال نهرو دهلی دوره دکتری را می گذراند، سپاسگزاریم که عکس صفحاتی از مقدمه مصحح تذکره الشعراء را برای ما فرستاد.

۴ سید عبدالله، ادبیات فارسی مین هندوون کا حصه (لاهور، ۱۹۶۷م)، صص ۱۱۶-۱۱۸، ۱۲۲-۱۲۸؛ و نیز نک:

D. N. Marshall: *Mughals in India, A: Bibliographical survey of Manuscripts*, (London, 1985) pp. 75-76.

5 W. Ivanov: *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection Asiatic Society of Bengal*, Calcutta, 1926, no. 156.

ایوانف این نسخه را به نام «مرقع تصویر» و با تردید از نگاهشده‌های مخلص معرفی کرده است. نسخه کلکته مجموعه‌ای از منثورات اندرام مخلص است که در ابتدای آن نامه‌ای آمده که به مناسبت تخت نشینی پادشاه [صفوی، شاید طهماسب دوم ۱۱۳۵-۱۱۴۴ق] به دستور محمدشاه پادشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) نوشته شد و به این عبارت آغاز می شود: «سرنامه به نام پادشاهی است... شکفتگی گلشن معانی رنگین و گل افشانی...». قس: منثورات اندرام در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خدابخش (۹: ۱۱۰) که این نامه را نیز جداگانه دارد.



زدم به بحر سخن غوطه از پی سالش  
 ندا ز عالم غیبم به گوش دل آمد  
 کند سؤال کسی از تو گرز تاریخش  
 که شاهوار دُرّی شاید آورم به کنار  
 که «مخلص» ای پیر طابوس دفتر اشعار  
 «زهی مرقع تصویرها» بکن اظهار<sup>۶</sup>

مخلص در خاتمه رساله به دو مطلب بسیار تأکید دارد، یکی از جمع آوری مرقع تا نگارش دیباچه بر آن «زمانی ممتد» و «روزگاری دراز» گذشت<sup>۷</sup> و دیگری او در ترتیب و آرایش مرقع، بسیار خون جگر خورد و رنج برد. وی این را «جواهرخانه» ای می داند که اندوخته عمرش بوده است.<sup>۸</sup>

در این دیباچه چنان که پیشتر مذکور شد، وصف تصویرهایی شده که در مرقع گرد آمده بود. این توصیف‌ها متعلق است به تصاویر [مجلس] هولی، کوکنار خانه، تک بندان جهان آباد، پنگهت [چاه]، فیل، اسپ، شکارگاه، صیاد، چشمه آب، کشتی. مؤلف به عنوان مقدمه و مؤخره دو مطلب دیگر نیز بر آن افزوده است؛ در مقدمه تعریف خط و در مؤخره تعریف مرقع و دیباچه (متضمن تاریخ تألیف و غیره) آورده است.

از پایانه نسخه دهلی معلوم می شود که اندرام مخلص نسخه‌ای از این دیباچه یعنی پری خانه را در ۲۲ شوال ۱۱۵۷، برابر با ۲۷ جلوس محمدشاهی در شاهجهان آباد در حالی تحریر کرده بود که دوست دیرینه او خان صاحب سراج‌الدین علی خان آرزو نیز رو به روی او نشسته بود. پس این تاریخ را نباید با تاریخ تألیف قاطی کرد؛ ۱۱۴۴ق تاریخ تألیف است و ۱۱۵۷ق تاریخ کتابت نسخه‌ای به خط مؤلف بوده که که ظاهراً نسخه دهلی از آن رونویسی شده است.

یکی از دوستان مخلص، بندر این داس خوش گو، مفصل‌ترین شرح حال مخلص را نوشته است و در ضمن آن از دیباچه مرقع چنین وصف کرده است:

دیباچه مرقعی نوشته که به خوبی آن هیچ دیباچه به نظر نیامده، این سه بیت از فکرهای خود بر سر تصویری نوشته بود، فقیر را وقت سیر مرقع بسیار خوش آمد:

بر خط عارض تو به امعان کنم نگاه  
 زان سان که کس کتاب بخواند به نور ماه  
 خال و خط است بر ذقنت یا برای آب  
 دارند سبز چند غلوی به گرد چاه  
 گردانده عشق رنگ تو ای شوخ ما ز راه  
 خطی است گرد چهره تصویر پادشاه<sup>۹</sup>

### نسخه‌های خطی

چهار نسخه پری خانه بر ما معلوم است:

۱. نسخه کتابخانه خدابخش، پتنه، هند، به شماره HL-865، در مجموعه‌ای از منثورات اندرام، در برگ‌های ۳۷ب - ۵۵الف؛ بدون تاریخ.<sup>۱۰</sup> به خط نستعلیق استادانه و خوش بی غلط. این نسخه در تصحیح با نشانه «پ» اساس قرار گرفته است.

۲. نسخه کتابخانه جامعه همدرد، دهلی نو، شماره ۱۱۹/۲، ۳۸ صفحه، به خط شکسته بسیار مغلوط، به قلم کاتبی هندو به نام بینی لعل کایسته ساکن میرته، به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۳۸ [مصادف با ۱۲۵۳ هجری]؛ کاتب نسخه قبل از ترقیمه خود، ترقیمه نسخه منقول عنه را نیز نقل کرده است که مشعر بر این است که نسخه‌ای به دست خط مؤلف با تاریخ ۱۱۵۷ق پیش رو داشت. این نسخه در تصحیح با نشانه «د» بدل قرار گرفته است.<sup>۱۱</sup>

<sup>۶</sup> پری خانه، نسخه پتنه، گ 54a, 54b؛ نسخه دهلی، صص ۳۵ - ۳۶.

<sup>۷</sup> پری خانه، نسخه پتنه، گ 53a؛ نسخه دهلی، ص ۳۳. <sup>۸</sup> پری خانه، نسخه پتنه، گ 54b؛ نسخه دهلی، ص ۳۶.

<sup>۹</sup> سفینه خوشگو، به اهتمام شاه محمد عطا الرحمان عطا کاکوی (پتنه: اداره تحقیقات عربی و فارسی ۱۹۵۹)، دفتر ۳: ۳۳۴.

<sup>10</sup> Abdul Muqtadir, *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore (Patna), Calcutta, 1908, 9: 109-109*. تجدید چاپ به صورت عکسی: پتنه: خدابخش لائبریری مین هماری خطی میراث، ۱۹۹۴.

<sup>11</sup> در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد، تعلق آباد دهلی (دهلی: از انتشارات مرکز تحقیقات زبان فارسی رایزنی فرهنگی ایران، ←

۳. نسخه انجمن آسیایی بنگال، کلکته، شماره II389 (ایوانف، ۱۵۶)، ۴۶ برگ، بدون تاریخ، اواخر قرن ۱۲، روی کاغذ فرنگی، نسخه‌ای بسیار معمولی و آسیب دیده ولی با تصاویر بسیار عالی.<sup>۱۲</sup>

۴. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه هندو، بنارس، شماره 06164,6X در مجموعه‌ای با نثر ملاً ظهوری، ۱۰۸ برگ، احتمال داده شده که به خط مؤلف است با تاریخ ۱۱۵۷ هجری.<sup>۱۳</sup> اما این تاریخی است که در خاتمه نسخه «د» آمده است و احتمال می‌رود که کاتب نسخه بنارس عین خاتمه را نقل کرده است.

پری خانه علاوه بر این که یک اثر ادبی فارسی است و به نثر منشیانه و به تعبیر سبک هندی به «نثر رنگین» نگاشته شده است، فوایدی عدیده در برمی‌دارد: یکی مختصری از احوال شخصی مؤلف را بیان می‌کند، دیگری گرایش مصوران و تصویرگران شبه قاره را در قرون ۱۲-۱۳ بیان می‌کند که چه چیزهایی دوروبر آنان سوژه نقاشی قرار می‌گرفت، سه دیگر از نثر رساله اصطلاحاتی در حوزه هنر نقاشی و کتابت و خط به دست می‌آید که در آخر فهرست وار گرد آورده‌ایم.

ضمناً به اقتضای سبک نثر رساله مؤلف گاهگاهی از کلمات بومی / اردو / هندی با مهارت استفاده کرده است که در پانویس برخی از آنها را با استفاده از فرهنگ‌های معتبر از جمله فرهنگ اردو - فارسی، تألیف سیدحیدر شهیار نقوی (اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۱م) توضیح داده‌ایم.

همین جاب‌بر خود واجب می‌دانیم از دوستانی که در فراهم آوردن عکس نسخه‌ها به ما کمک کردند، سپاس‌گزاری کنیم. آقای امتیاز احمد رئیس کتابخانه خدابخش میکروفیلم نسخه پتته را با اجازه چاپ در اختیار ما گذارد و دوست دانشمند آقای اکبر ثبوت تصویر نسخه دهلی را برای ما تهیه کرد.



ت۱: برگی از «تذکره الشعراء»، اثر اندرام مخلص؛ نوشته حاشیه به خط اوست.

→ ۱۳۷۷/۱۹۹۹، ص ۲۵۳ نسخه به خط به نام «ریحانه» معرفی شده است. روی نسخه دو شماره ثبت دارد، یکی در داخل مهر کتابخانه: ۱۱۹/۲؛ دیگری بدون مهر: ۱۱۸/۲، در فهرست مذکور شماره ۱۱۸/۲ ثبت شده است.

<sup>12</sup> Ivanow, pp. 134 -135.

<sup>13</sup> Amrit Lal Ishrat, *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Banaras Hindu University Library, Varanasi*, n. d., p. 129.



### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ // رنگارنگ حمد و ستایش مصوری را که قلم قدرتش از سوادِ خط به پردازِ چهره گلعذاران پرداخته. گوناگون [37b] ثنا و نیایش صانعی را که صفحه رخسارِ رعنانگاران را از کیفیتِ زلفِ مجدول ساخته. زلفِ مشکینِ خوبان چربه سیاه قلمی است از کلکِ صنعتِ او؛ خطِ عنبرینِ محبوبان مسوده‌ای است رقم زده قلمِ قدرتِ او؛ سفیده صبح و لعلی شفق دو گواه صادق به رنگ آمیزی قدرتش؛ دوده شام و نیل فلک دو شاهدِ عادل بر بوقلمونی صنعتش. کارنامه انشا ۵ طرازی اش را شب قطعۀ مشکین رقمی است از کواکبِ نقره افشان گردیده؛ نگارخانه // نقش پردازِ اش را ماه [38a] هاله نشین چهره تصویری است طلایی خطی پیرامون کشیده. نسیم سحر از قطره شبنم شفاف تر از بلور، به مهره کشی اوراق گل مأمور؛ زرین قلم آفتاب روزینه داری است در کتابخانه احسانش، عنبرین رقم قمر ماهیانه یابی از کارخانه فضل بیکرانش؛ انوپ چتر مصوره در نگارخانه صنعتش صورت نگار، هونهار امکان از پیشگاه کرمش به انعام خلعت هستی امیدوار؛ طراحي ابداعش اگر به ترتیب مُرَقَع بهار توجّهی نمی فرمود، متن لاله زار را حاشیه ۱۰ نافرمان که تجویز می نمود؟ نقّاشی ایجادش تا به تذهیبِ جریده چمن پرداخته، زرگل را به آب گوهر شبنم حل ساخته، بهار را تا به تسویدِ مسوده رعنایان گلزار مأمور ساخت، از داغ لاله ها زغالی طرح انداخت، نقشبندِ اختراعش را از لاله مرکب و شنجرف در یک پیاله؛ ابر رحمتِ عامش اگر به فریاد گنهکاران نمی رسید، کاغذِ خطایی نامه های اعمال تا قیامت شسته نمی گردید. مبدعی که به مقتضای کریمه عظیمه // ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ [فی الارحام] کیف یشاء﴾ [آل عمران / ۶] ۳ صور مختلفه انسانی را بر الواح هیولانی به هر رنگی که خواست ۱۵ کشید. صانعی که به مؤدّی آیه بلند پایه ﴿لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لَّكَلَّمْتُ رَبِّي لِنَفْعِ الْبَحْرِ﴾ ۴ [الکھف / ۱۰۹] اگر به اقلام اشجار و مداد بحار برچسپانده لیل و نهار محامدش صورت تحریر گیرد، تا قیامت به انتها نتواند رسید.

#### لمصنّفه

	بنامِ صنعتِ حُسن آفرین را	دمید از سبزه خط روی زمین را
۲۰	به هر جا کلکِ صنعت رانده باشد	گل رعناش یک چسپانده باشد
	ز برق ابری به براقی رسیده	ازو یک ابری جدول کشیده
	ز دست قدرتش گردد به هر شب	زرافشان صفحه گردون ز کوب
	به آب دیده و رنگ پریده	به وجهی عشق را صورت کشیده
	که بارد گر همه ابر ملامت	نگردد شسته تا روز قیامت
۲۵	به نقّاشی این صفحه چو پرداخت	دوچشمی صورت از خورشید و ماه ساخت
	شود چون کلک صنعتش نقش	پیرا صدف های پر از رنگ است گلها
	چمن کز سبزه طوفان ساز کرده	از او یک صفحه ای پرداز کرده
	به چشم اهل معنی سرو رعنا	نباشد در گلستان جلوه فرما
[39a]	// که نقّاش قضایش را نمودار	بود انگشت مالش داده زنگار
۳۰	بیا «مخلص» بیا ضبط نفس کن	پریشان گویی از حد رفت، بس کن
	ز حمدش دم زدن مقدر لب نیست	فضولی می کنی، شرط ادب نیست

#### تمهید

اما بعد، در پری خانه خیال چمن طبعانِ مصروف رنگین بیانی - که جلوه گاه بنفشه خطن الفاظ و معانی است - این آیینۀ تصویر زینت افروز طاقِ نسیان مباد که حُسنِ خط و فنِ تصویر از بدایع کارخانه موجودات و از صنایع بوقلمون کده کاینات است؛ زیرا که اگر شاهد سخن در لباس قلمکار خط دلبری نمی ریخت ۳۵

۱ د: + بر. ۲ د: ها [کذا]. ۳ د: آیه بیاض است. ۴ د: محل آیه بیاض است.  
۵ د: «و» ندارد. ۶ د: گلستا [کذا]. ۷ د: سخن.



بسا حقایق کونی و الهی به مرور آزمون و دهور در پس پردهٔ اخفا جلوه می‌فرمود. چه ثباتِ حروف و اصوات بی‌دستیاری مداد و قلم صورت پذیر نمی‌گردید وگر صنعتِ تصویر به روی کار نمی‌آمد، معنی ناآشنایان صورت‌پرست را بر عجز خویش و قدرت کاملهٔ او رکه معترف می‌نمود؟ یعنی مصور با آن<sup>۸</sup> همه سحرپردازی‌ها نتوانست فسونِ جان // در قالبِ صور دمید. از این رو این حیرت‌زدهٔ انجمن تصویرِ عالم و دماغ آشفتهٔ مصطفی<sup>[39a]</sup>

۴۰ کیف و کم فقیر اندر ام مخلص<sup>۹</sup> و از ابتدای انتشار سفیدهٔ صبح شعور – که ممیزِ ظلمت و نور است – به عشقبازی این دو معشوقِ دلبر با و تماشای این دو محبوبِ رعنا سروکاری داشت و تخم این سودا مانند سودا به گلزمین دل می‌کاشت تا به تمادی ایام گونه‌گونه قطعهٔ خطِ استادانِ سحرپرداز – مثل میرعلی و میرعماد – جمع<sup>۱۰</sup> کرد و به مرور روزگار رنگ‌رنگ اوراقِ تصویرِ عملِ نقاشانِ جادو طراز – مانند مانی و بهزاد – فراهم آورد. مدتی به سیرش مسرور بود و روزگاری به تماشای آن دلی خوش می‌نمود تا به تحریکِ جوانی‌ها – که باعث هزار رنگِ سوداست –

۴۵ آن ورقِ برگشت و به تکلیفِ شباب – که موجد صدگونه هنگامه آرای هاست – نقش کار به رنگی دیگر نشست یعنی عشقِ مخطوطِ سبزان لاله‌رو ریشهٔ تصرف در دل دوانید و محبتِ گلرخان بنفشه مومکمند جان ناتوان گردید. دل – که منشأ این شورش‌های گوناگون بود – به جانبِ نظم و نثر عاشقانه التفات نمود. در اندک مدتی بسیار

از دواوین // رنگین جمع<sup>۱۱</sup> گردید و در کمتر فرصتی کتابخانه‌ای سنگین به ترتیب رسید و در این فن از بس که اهتمام به کار می‌رفت، از سرِ شام که مطالعهٔ کتاب سری می‌کشید، وقتی به خود می‌پرداخت که صفحهٔ سادهٔ فلک

۵۰ از خطوطِ شعاعی خورشید به جدولِ طلایی آرایش پذیر می‌گردید. و از ابتدای طلوع سفیدهٔ صبح که فکر شعر از خود می‌ربود، هنگامی به افق می‌آمد که صاحبِ مطلع بلند آفتابِ مغربی تخلص اختیار می‌نمود. خون‌ها خورده شد که فکر از جیبِ رنگینی سر بر آورد. جان‌کنی‌ها به کار رفت تا سخن یکباره شیرینی پیدا کرد. شب‌ها نیایش به درگاه حضرت حق نموده تا صبح سعادت می‌گشت که چشم شوق در انتظارش چون خورشید سفید گردیده بود – دمید. روزها در یوزه‌گر جنابِ قدس الوهیت بوده تا از تشریفخانهٔ فضل بیکرانش به عطای خلعتِ موزونیت سر بلند گردید.

لمصنّفه<sup>۱۲</sup>

۵۵

چو الطافِ حق است از حدِ فزون      که از عهدهٔ شکرش آید برون؟  
شود کس چو موجِ ار همه تر زبان      تر آید، کند شکر او چون بیان

مصادق این معنی چند شعر طبرزاد است که رقم‌زدهٔ قلم پریشان سواد می‌گردد.

// لمصنّفه<sup>۱۳</sup>

[40b]

۶۰ شاید اعراض آن گل از رسم و ره بیداد کرد      دید هر جا بلبلی در ناله، از من یاد کرد  
حق تعالی بخشد اجرِ خیر صیّادِ مرا      کز برای من قفس از چوبِ گل ایجاد کرد  
ابرویش را زینتی از تُیکی ای<sup>۱۴</sup> مشاطه ده      بیت دلچسپی است باید بر سر این صاد کرد

داد «مخلص» کوه و هامون را به تجدید آب و رنگ

دیدهٔ فرهاد روشن، روحِ مجنون شاد کرد

وله

۶۵

دل این ناله‌ات ره به جایی ندارد      که دردِ محبتِ دوایی ندارد  
به خونم کند ناشتا ترکِ چشمت      هنوز این جوانِ اشتباهی ندارد!  
به پستان شیرین بود نازِ خسرو      کز این به ترنجِ طلایی ندارد  
عبث می‌کنند قوم فرهاد جانی      شهیدِ وفا خون‌بهایی ندارد  
کند دل ز معمورهٔ دهر وحشت      چو شهری که آن آشنایی ندارد

چه شد گر نپرداخت آن بُت به حالش

مگر «مخلص» ما خدایی ندارد؟

<sup>۸</sup> د: این. <sup>۱۱</sup> د: جمع.

<sup>۹</sup> پ: + که. <sup>۱۰</sup> د: جمع.

<sup>۱۲</sup> د: لمؤلفه. <sup>۱۳</sup> پ: ندارد.

<sup>۱۴</sup> تُیکی: تصغیر تُیکه.





وله

آخر بتان شراب به جام از سبو کنند  
 با نکهت گل اند کسانی که خوپذیر  
 ۷۵ ای دل! تحملی که نکویان نکو کنند  
 دستِ حنایی تو الهی که بُو کنند<sup>۱۵</sup>  
 گر فضل اوشفیغ نگرده، قیامت است  
 آن دم که نامهٔ عملم روبه‌رو کنند  
 [41a] // دلها به شورش اند در اطرافِ غیغیش  
 مردم چنان که بر سر چاهی غلو کنند  
 غالب خود این که «مخلص» میخواره بر خورد  
 در کوچۀ مغان اگرش جستجو کنند

۸۰

رباعی

رفتم دم صبحی ز سر صدق و صفا در بندگی یکی ز خاصانِ خدا  
 گفتم چکنم که تا بیاساید دل؟ فرمود که ترک جاه و حُب دنیا  
 سبحان الله! حرف از کجا به کجا رسید و گفتگو چون زلفِ بنفشه مویان چقدر به طول کشید! ای مخلص  
 پریشان خیال خبرگیر که سر کلاده سخن گم کرده‌ای، و ای کهن دیوانه آشفته مقال ضبط خود کن که سر از  
 ۸۵ گریبان پوچ بافی بر آورده‌ای. سر مشقِ فکرت اگر زلفِ بتان نیست، این همه پریشان نویس چرایی؟ و اگر چشم  
 خوش نگاهان ترا بر سر حرف نیاورده، به چه سبب این قدر به شوخی سخن می‌سرایی؟ مخاطبت مانند  
 دل نازک دماغی است، زیاده بر این به عبارت آرایی‌ها می‌پرداز. سروکارت با عاشق معشوق مزاجی است.  
 خود را به هززه درایی‌ها متهم مساز. کفیلِ تسویدِ دیاچهٔ مرّعی بعید نیست اگر سخن ورق برگرداند. متصدیِ تحریر  
 خطبهٔ کارنامهٔ بیرنگی خوشنما است // که طاووسِ خیال به رنگی دیگر پروبال بیفشاند، چه اکنون که بعد طی<sup>[41b]</sup>  
 مرحلهٔ سال سی و هفتم از عمر مستعار به سرحدِ کهولت رسیده و سیه بهار شباب از موی سفید نستر نزار گردیده،  
 ۹۰ به پیرانه سر کهنه سودای طفلی گل‌گل شکفت و دل — که نمی‌دانم چه از جانم می‌خواهد — باز به عالم تصویر  
 تعلق پذیرفت. شوقِ تصویر چون کاغذِ سوزن زده خار در پیراهن طاقت دل ریخت و سودای خط به سان زلف معشوقان  
 شیرازهٔ جمعیتِ خاطر گسیخت.

لمصنّفه

گهی ناموس، گاهی ننگ جوشد  
 تجلی گاه نیرنگِ جمال است  
 ۹۵ دل است این دل به چندین رنگ جوشد  
 مگویش دل که فانوس خیال است  
 به یک جا ناله‌ای، جای دگر آه  
 شود خونی واز مژگان چکد گاه  
 ورق گردانی رنگش عیان است  
 گهی فصل گل و گاهی خزان است  
 از این یک قطره خون صد فتنه گل کرد  
 ۱۰۰ به ذوق بوسه گاهی است بیتاب  
 گهی با لعلِ خوبان در شکر آب  
 گهی پیچد به خط و گاه با خال  
 نبوده خالی از سودا به هر حال  
 به عشقِ لاله رویانِ په از ماه  
 به رنگِ غنچه گردد بسته هرگاه  
 [42a] // دگر گردد به صد اشکال و دل  
 ندانم قفلِ وسواس است یا دل

شاهدِ حال و مصداقِ مقالِ ترتیب یافتن این مرّعی دلگشا و رنگِ جلوه ریختن این مخطّط معشوقِ رعناست  
 که قبلهٔ صورت و معنی عشقبازانِ کارخانهٔ خط و تصویر و بیت المقدّس نونیازانِ این صنعتِ دلپذیر است. ۱۰۵  
 چنّدا! مرّعی که هر قطعهٔ خطش سیه بهاری است برای تماشای سرخوشانِ کیفیتِ نظم و انشا و هر صفحهٔ تصویر  
 آینهٔ بدن نمایی جهتِ نظر بازانِ حُسنِ معنی. اگر قطعهٔ بهشت نیست، هر طرف خور و غلمان از چه رو جلوه گراند؟  
 و اگر نه کارنامهٔ بهار است، هر سو گل و لاله شکفته از چه رهگذر دعوی رعنایی را از روی صورتِ مجلسِ تصویر  
 به اثبات رسانیده و حرفِ نازکِ دلربایی را به دستاویزِ خط به کُرسی نشانیده.

۱۵ مصراع دوم در «د» بیاض است.



### ۱۱۰ بنفشه‌کاری قلم محرف قط از نگارش تعریف خط

چشم بد دور، هر قطعه خط از تحریر طلا، سیاه خیمه لیلی به طناب گلابتون برپا. نقاط الفاظ با مردمک چشم خوش نگاهان در انداز چشمک‌زدن؛ دواپر حروف از مرغوله زلف کج کلاهان در صدد باج گرفتن. بین السطور [42b] نیست قطعه شیرین رقم از لطفی که دارد، // جوی شیری را - که پای قصر شیرین جاری است - وزنی نمی‌گذارد. خط لاله‌عداران اگر اینجاسبز می‌گردید به رو در نمی‌ماند؛ مژگان ماه رخساران اگر به نظر اصلاح خط نسخش می‌رسید، ۱۱۵ از سرمه خاک بر سر نمی‌افشاند.

مشق عنبرین رقم را حرف کشش دار سیاه مستی است دراز کشیده در بنفشه‌زار. از شیرینی مصرع شیرین قلم نیشکر کارڈ به استخوان، از برآقی قطعه زرین رقم آفتاب از خط شعاعی چاکی به گریبان. رنگینی قطعه یاقوت خط نسخ بر لعل بتان کشیده، چلیبای خط شفیعاً سر مشق زلف مرغوله مویان گردیده. خفی آقا رشیدا اگر نه مخاطبش به شاگرد رشید فرموده، خط نورسته بتان به چه رو در شهر سبز ملاحظت خروج نموده؟ خط گلزار که محسود قطعه بهشت افتاد، کیفیت ارم ذات العماد<sup>۱۶</sup> بر باد داده.

رباعی لمصنّفه<sup>۱۷</sup>

اقلیم سخن زیر نگین خط است      نظم و نسق جهان رهین خط است  
معنی که بود شور زخشنش در خلق      لیلی سیه خیمه‌نشین خط است

### رنگ آمیزی قلم نازک تحریر به نگارش اوراق تصویر

هر صفحه تصویر بس که رنگ‌رنگ کیفیت از نازک کاری اش می‌بارد، // حکم ورق الخیال دارد. ورق «شکار جرگه» [43a]<sup>۱۲۵</sup> - که صورت نگار به نقاشیش عمری خون جگر خورده از جرگه آهونگاهان دل دست به دست برده - تصویر طاووسی نیست که از تماشایش نظارگان رقص ننمایند، شکل ابری پرداز نیافته که از سیرش مانی و بهزاد ترنایند. اینجا بس که سرمویی از نازک پردازی ها قلم‌انداز نگر دیده، مصور تصویر لیلی و مجنون را بر ورق آهوک کشیده.

### تعریف ورق «هولی»<sup>۱۸</sup>

۱۳۰ نوعی نقاش به رنگ آمیزی ورق مجلس هولی پرداخته که تماشایش حریر پوشان چمن را از شبنم غرق عرق انفعال ساخته. به اندازی عبیر و گلال<sup>۱۹</sup> بر همدگر افکنده، سر به فلک کشیده که رنگ از روی شفق صبح پریده. بهار کابل مسوده‌ای است از رنگارنگ لباس خوش برو دوشانش؛ خزان کشمیر گرده‌ای از<sup>۲۰</sup> چمن چمن زعفرانی پوشانش. یارانی را که خبر بستنت<sup>۲۱</sup> نیست، ترغیبی که به تماشایش میل فرمایند. جوانانی<sup>۲۲</sup> را که بهار هندوستان تماشا نکرده‌اند، تحریکی تا این کارنامه بیرنگ را سیر نمایند. // هولی است، از خود رفتن عیبی نیست یعنی [43b]<sup>۱۳۵</sup> تا چند به تعریف ورق تصویر پردازم چرا از اصل طرح گفتگو نریزم که چون گلال هنگامه رنگینی بلند سازم. پچکاری<sup>۲۳</sup> رنگ در دست هندی بتان سیه مست<sup>۲۴</sup> از باده نظارگان را یاد از فواره ساون بهادون<sup>۲۵</sup> داده، بازی کردن بتان صاحب جمال به حباب‌های مملو به گلال که طراحش یک پرده نازک‌تر از شیشه طرح انداخته، در محفل عشاق هنگامه بشکن بشکن دل بلند ساخته. خوبان عطر فتنه مالیده به قبا، هر طرف به رنگی دیگر هنگامه آرا، پری زادان چوره<sup>۲۶</sup> به پیشواز<sup>۲۷</sup> بستنتی<sup>۲۸</sup> مالیده، بر هم زن هنگامه رعنائی گل پنبه گردیده، به رنگ نرگس هر سو خوش چشمان رعنا، پیاله زعفران در دست استاده به پا، از چندن<sup>۲۹</sup> گلابی‌های رنگ‌رنگ،

۱۶ اشاره به آیه قرآن مجید: «ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد» (الفجر ۷/۸).  
۱۷ د: لمؤلفه.  
۱۸ هولی: یکی از اعیاد هندو که در فصل بهار جشن آن گرفته می‌شود و در آن به همدیگر آب رنگدار می‌پاشند.  
۱۹ گلال: یک نوع گرد سرخ رنگ که هندوها در جشن هولی به یک دیگر می‌پاشند.  
۲۰ د: «از» ندارد.  
۲۱ بستنت: فصل بهار، سرود بهار، گل خردل که زرد است.  
۲۲ د: رنگ هندی در دست بتان سیه مست.  
۲۳ پچکاری: آبله زدک، سوزن تزریق، هندوان در روز «عید هولی» با پچکاری روی یک دیگر رنگ می‌پاشند.  
۲۴ د: رنگ هندی در دست بتان سیه مست.  
۲۵ ساون بهادون: نام دو ماه تقویم هندی مصادف با تیر و مرداد، در شبه قاره این دو ماه فصل باران است.  
۲۶ چوره: کوبیده شده، ساییده شده.  
۲۷ پ: پیشواز.  
۲۸ بستنتی: زرد رنگ.  
۲۹ چندن: صندل، چوب صندل، چوب معطر به رنگ مختلف سرخ و سفید و زرد.





طاق‌ها صندوقچه فرنگ، از رنگارنگ گویی گل در خون چیده، بر اهل بزم معنی مثل «این گوی و این میدان» واضح گردیده، از عالم گلبازی هرگاه معشوقی جانب معشوقی دگر مایل به فکندنش می‌گردید، به اندیشه این که مبادا برنار پستانی خورد، دل بهار خود می‌لرزید. حسن بُتان را از قطره‌های گلاب افتاده به رخسار // آبی بر [44a] روی کار نیامده که کیفیت گلبَرگِ شبنم آلود به طوفان نرود، و چهره لاله‌عذاران را از افشان سوده طلق نقشی ننشسته که نقاب طرف به حریر مقیش دوز نشود.

۱۴۵

لمؤلفه

خلقی سودایی بهار هولی است      بر خرمی و طرب مدارِ هولی است  
رفته است ز خویشتن به رنگی هرکس      این کارِ شراب نیست، کارِ هولی است

وله

۱۵۰

شاهانه به هند اقتدارِ هولی است      گل نیست که چتر ز رنگار هولی است  
گردیده بلند هر طرف گردِ گلال      در عالم خود گلال بار هولی است

### در تعریف کوکنار<sup>۳۰</sup>

التفاتِ خامه آشنا به معنی بیگانه به تحریر کیفیتِ ورقِ کوکنارخانه<sup>۳۱</sup>

نقاشِ سحر تراش به کیفیتی داد استخوان بندی ترکیبِ خوش نشینان کوکنارخانه داده که قیس به اندیشه این که من به جانِ واحد حریر این یک شهر مجنون نیستم، سر به صحرا نهاده. همه به رنگ لاله، حبِ افیون در پیاله. ۱۵۵  
مُرده متحرکی چند به نام در قید هستی گرفتار، به رشته نفس بسته مشتِ رگ و ریشه به سان تار بست // [44b]  
عنکبوت آماده انتشار، از رنگین چُرت‌های بی حساب، همگی مانند مرغابیان نشسته در خواب، جهانی اگر سوخت، سوخته باشد، سرِ قلیان سلامت باد! عالمی اگر به طوفان رفت، رفته باشد، قطره‌ای از قَدحِ کوکنار بر زمین مریزاد! حرفِ پوست‌کننده خود این است که حق جانبِ این مشتِ دیوانه نبات و انگبین است.  
چه اکثری از نسخه‌های معاجین به نظر رسیده که جواهر جزو اعظمش بوده لیکن یاقوتی که ذره‌ای ناسفته ۱۶۰  
خشخاش داشته، دو بالا کیفیت پیدا نموده. اگر نشئه آن فلک تاز نیست، اهل هند نورس آن را به چه جهت «کبوتر بچه» می‌گویند و اگر از افیون نه مشابه به محمل لیلی است، ستاره سوخته‌ای چند چرا مجنون اویند؟

رباعی<sup>۳۲</sup> لمصنّفه

افیون که بود خواص او از حد بیش      مرغوب ازان است به شاه و درویش  
کز بهر نشاطِ خاطرِ غمزدگان      خشخاشی عنبری است در عالم خویش

۱۶۵

### شوخی‌های فکر معنی ایجاد به تسوید تعریف ورقِ تکبندان<sup>۳۳</sup> جهان آباد

قلم را محرف قط زده‌ام یعنی امروز بر سر آنم که به تحریر چند فقره‌ای // مشعر به تعریفِ ورقِ تصویر او باشان [45a]  
گل، چنگ بر بساطِ صفحه بیفشانم. اگر از رنگ آمیزی‌های سخن گفتگو از نقل به اصل کشد، بعید نخواهد بود. بل که چون کمال شبیه آن است که مطابق به صاحب شبیه باشد، این معنی در نظر اهل خرد مستحسن خواهد نمود. گرد ژولیده بیانی بر دامن معانی منشیناد! و قادری قدرت بیان بر قامتِ فکر چسپان باد! ۱۷۰  
به نام عاشق پیشه ظالمی چند مردم آزار دور سبب ذقتی حلقه زده از عالم «یک انار و صد بیمار» بنای هندوستان زایی را بر کج چیره<sup>۳۴</sup> پیچیدن گذاشته و براتِ رعنایی را بر خط تراشیدن نگاشته؛ اگر دعوی

<sup>۳۰</sup> پ: «در تعریف کوکنار» ندارد. <sup>۳۱</sup> د: این تیتیر در هامش صفحه آمده است. <sup>۳۲</sup> د: «رباعی» ندارد.

<sup>۳۳</sup> تکبند (فارسی): به فتح اول و موحد، گوی که از ابریشم یا پشم شتر بافند و بر سبیل سر آن تکمه یا مهره و بر سر دیگر انگله نصب کنند و آن تکمه یا مهره را در انگله اندازند تا در میان آن بند شود: بسته تکبند کهریا به میان در چمن شد مگر قلندر گل (ملاوحشی)

<sup>۳۴</sup> همه چیز تو محبوبانه و عاشق کش است، اما قیامت در قبای چُست و تکبند دل آویز است (بابافغانی) (بهار عجم؛ مصطلحات الشعراء) چیره: دستار.



سپاهی گری‌شان به لباس نیست، به چه جهت در رخت ببری طرح جلوه می‌ریزند؟ وگر جوهر شجاعت اینها به سان شمشیر عملی جعلی نبوده، همین که حریف قدم افشرد، از چه رهگذر می‌گریزند؟ به اعتقاد فاسدشان ۱۷۵ کارِ معرکه‌آرایی اگر بر سرِ نوک نرسیده، نوکِ یک پنجهٔ اینها چرا سر به فلک کشیده؟ آن که سرخیل این فرقه است [45b] لب به هر // پر و پوچی که آشنا می‌سازد از دیگران غلغله،

مصراع

بهین هادی، بهین قبله، بهین مرشد، بهین مولا

عَلَم به آسمان می‌افرازد.

۱۸۰

لمؤلفه ۳۵

زین فرقهٔ بد معاش بر خود مغرور حاشا که به غیرِ ظلم آید به ظهور  
از بس که نیند مرد میدان، هستند مانند کمان به خانهٔ جنگی مشهور

وله ۳۶

جمعی که ز نخوت اند سر بر افلاک فرداست که گشته‌اند یکسان با خاک  
از بس که خمیر مایهٔ شور و شراند بردار کشیدنی است این قوم چو تاک

۱۸۵

سیرابی معنی خوش عبارت از تحریرِ لطفِ ورقِ پَنگهٔ ۳۷

از لب تشنگان سخن آبدارم، مرا می‌رسد که تعریفِ ورقِ تصویرِ پَنگهٔ به قلم آرم. بحرِ معانی گهرخیز و صفحه چون کاغذ ابری رنگ آمیز باد. زهی ورقِ پَنگهٔ که اگر به این رنگ چهره نمی‌گشود، تشنگان دیدار را که سیراب می‌نمود؟ سبزی چند جلوه‌پرداز لب چاه، به رنگِ خط و خال پیرامن غبغبِ بتان رشک ماه، سروقامتان خوش بر و دوش، همه به رنگِ شاخ گل گلابی پوش، // چند معشوقهٔ مقیش دوز معجر، به سان مهر و ماه سبوی طلا و نقره بر سر، [46a] دَلُو رسن بسته در دست این خوش نگاهان رعنا، چون چشم سرمهٔ دنباله‌دار کشیده خوشنما، دَلُو فلک یک آفتابه آبی ندارد و این دلوی است که چندین آفتاب بر سرش هجوم می‌آرد. عاشق از شوق اگر قالب تهی کند، خوبان به حالش نمی‌پردازند، کشش دل چاه را نازم که روزی دو وقت معشوقان بر سرِ آن طرح جلوه می‌اندازند. از لباس زر دوزِ شان مپرس که با آن که شمه‌ای از وصفش مرقوم قلم جواهر رقم گردیده، براقی ليقهٔ ۳۸ دوات به پایهٔ طرهٔ مقیش رسیده.

لمصنّفه

۱۹۵

همه خوش نگاهان خوش دوش و بر سبوی طلایی چو نرگس به سر  
فروغِ رخشان عیان از نقاب بدان سان کز ابر تُنک آفتاب  
تمامی چو طاووس وا کرده بال مرقع ز رنگینی خط و خال  
غلو کرده یکجا به هم از حیا همه عطرِ مجموعه نام خدا  
همه نازنین همچو مینای مُل به تمکین خرامند چون بوی گل  
از این ره که شاید سبویی ز سر فتد ناگه و پاشد از همدگر  
ز رُوهای شان جسته از بیم رنگ چو لعلِ پیازی همه نیم رنگ  
// اگر هست پَنگهٔ عبارت ازین که نقاشتر دستِ سحر آفرین  
به نقاشی آن نزاکت رقم کشیده است یک عمر رنج و الم  
نه من بسمل دشنه دیدنش که خلقی بود تشنهٔ دیدنش

۲۰۰

[46b]

۲۰۵

۳۵ د: «رباعی».

۳۷ پَنگهٔ: چاه آب.

۳۹ د: آهنی.

۳۶ د: «وله» ندارد.

۳۸ ليقه و ليقه، به هر دو املاء به یک معنی است.



### میل خامه رنگین بیانی کفیل بر ترقیم احوال صفحه تصویر فیل

خوشا فیل تصویر که چون از فیل خانه عالم خیال بوده، کارخانه داران نیرنگ راتب دانه و کاهش از خوشه ثریا و کاهکشان تجویز نموده. از مستی [ای] که در سر دارد، کوه را به قدر کاه وزن نمی گذارد. دندان های آن سیه مست نشئه کارزار، دو شاخه کافوری شمعی است روشن به شب تار؛ در کارگاه رزم برای قطع هستی اعداء مقراض عاجی است در دست خیطا قضا. خرطوم آویخته از فرقی سلامت کوجه ای است به پای قلعه رسیده. کمندی است ۲۱۰ به برج حصار بند گردیده. آستینی است سیاه فام به قاعده عباسیان آویزان از لب بام. جنبش گوش از دو سو بر آتش غضبش در انداز دامن زدن. نفس زدن خرطوم چون خیک آهنگران گرم این ۳۹ توده انگشت افروختن، جل آسمانی اطلس آسمانی انجم ستاره های // مقیش دوخته سر به سر سری زرباف آفتاب تابانی خطوط [47a] شعاعی گلابتونی ۴۰ چهار ۴۱ مانند عماری اش که سر به فلک کشیده، بنگله ۴۲ جهان نمایی چشم روزگار ندیده. اگر نه قلم روهند زیر نگین نقش پای او است، تیکه ۴۳ راج به پیشانی اش از چه رو است؟ از عنبرین چوره های مکلف، ۲۱۵ حسن سیاهی است مزلف. دسته گل بنفشه چمن صدر رنگ شور و شغب، تکمه نیلم پیراهن شب، روی زمین خالی می خواست قلم صنع تصویرش کشید. دل شب سویدایی در کار داشت، این عجائب المخلوقات خلق گردید.

لمصنّفه ۴۴

	به دندان او دیده، گوید ملک	که این است میزاب بام فلک
۲۲۰	به هر کس ز خرطوم پیچد	چرا ندارد دماغ جدل گر رسا
	کجک نیست بر فرقی اندر نظر	هلالی سرشام شد جلوه گر
	سیاهیش ابر بهاران بود	عرق ریزی اش فیلباران بود
	چه خرطوم، پیچان به خویش ازدری	بر آورده از غار بیرون سری
	نه غار است اینجا وئی ازدهاست	غلط کردم ورئی من بر خطاست
۲۲۵	که هست از پی قتل خصم دژم	سیه تاب گردیده تیغ دودم

### // از دست رفتن عنان خیال به بیان شوخی های سمند سنبل یال

بنام صورت برق جلوه ابرشی که اگر فی المثل قطره [ای] نماید، به طرفه العینی چون نگاه از زمین بر آسمان برآید. لیلی جلوه معشوقی است مزلف از یال، شیرین حرکات پریزادی است از دامن زین ذی بال؛ توجهی اگر به تسخیر عالم تصویر نمی فرمود، نعلش را از هلال نعلبندی گرفتن چقدر کار بود. به سبب بته های حنا از دو جانب چمن در رکاب، وز رنگین خط و خال بجا نگارخانه چین را جواب. گوش یک پرده نازک تر از غنچه نیلوفر، گردن از تکمه های ۲۳۰ یال از خیابان گل تکمه خوشنماتر. اگر از آهن نعلش فی المثل به طرح آئینه سعی گمارند به اندیشه این که مبادا آبش روان گردد، به زنجیرخانه جوهر سپارند. نقش پایش روی زمین را طرف با حسن چار ابرو ساخته، گل میخ نعل ستاره متصل به هلال را از نظر پیر فلک انداخته، غزالانه چشمش بس که داد سیاهی داده، خامه راهنگام تحریر تعریفش چون قلم فرنگی به مرکب احتیاج نیفتاده. لیلی جلوه شبذیری است شیرین شمایل، از عنان دو دست مجنون // به گردن حمایل، سوسن گوش، بوی گل رفتار، برق عنان، کهکشان جدار، پیمانه چشم، صراحی گردن، ۲۳۵ [48a] سنبل یال، برگ لاله بدن، آهو چشم، طاووس دم، نازک پوست، سخت سُم.

۴۰ گلابتونی: تار طلائی یا نقره ای که با آن روی پارچه گلابتون دوزی کنند. این لفظ مأخوذ از هندی است و اصل آن گلابتواک است. در سانسکریت «کلا» به معنی یک حصه از شانزده حصه صفحه نورانی ماه است و «بتو» به معنی بچه است و معنی مرکب «گلابتو» بچه حصه نورانی ماه است که گلابتون از جهت براقیت نامیده شد. این لفظ در ادبیات قدیم فارسی نیامده و در دیوان قادری البسه «گلابتو» بی نون آخر ذکر شده است. (فرهنگ نظام، نیز لغت نامه دهخدا)

۴۱ چهار: چین که در لبه پارچه برای زیبایی دوزند.

۴۲ بنگله: خانه اعیانی، در انگلیسی نیز مستعمل است: Banglow.

۴۳ تیکه / تیکا: علامت یا خالی که هندوان از گل رنگی و غیره برپیشانی یا بین دو ابرو گذارند، زیور طلا و نقره که بر پیشانی آویزند.

۴۴ د: لمؤلفه. ۴۵ د: لمؤلفه. ۴۶ در اصل: ابرش.



## لمصنّفه ۴۵

زمین را آن ز نقش پا چمن‌ساز	بود چون نشئه می آسمان تاز	۲۴۰
اگر الکن گُل مدحش بچیند	به حرف استادگی دیگر نبیند	
چو برق آن نعل‌ها با آب و تاب است	رباعی هلالی را جواب است	
ز صرصر برد دعوی عاقبت پیش	زده ابلق ازین ره بر سر خویش	
شود گروصف جست و خیزش انشا	جهد همچو شرر هر نقطه از جا	
زیالش سنبل است آشفته احوال	نبندد از چه با زلف بتان یال	
ورق از حرف و صف آن تک و تاز	چو کاغذ باد می‌آید به پرواز	
رود از سیر داغ رانش اندوه	شکفته لاله گویی بر سر کوه	۲۴۵
جواهرهای معنی شد همه صرف	از آن ساز مُرّصع تا زدم حرف	
بود از بس که غرق لعل و گوهر	مدان از گنج باد آورد کمتر	
به این رنگ ابرشی <sup>۴۶</sup> از غیب رسته	چو شعر خوب باشد جسته جسته	
به حدی هست جلد آن برق مانند	که نتوان کرد مضمونش قلم‌بند	
// به گنّهش و رسیدن اتفاقی ست	که این برجسته مصراع عراقی ست	۲۵۰ [48b]
به و صف جلدی آن برق مهمیز	معانی آید از طبعم جلو ریز	
بجز و صفش نباشد بر زبانه	لهذا رفته است از کف عنانم	
نگارین از حنا آن رشک گلزار	بود «مخلص» به حدی تیز رفتار	
که تصویرش مصوّر تا کشیده	ز صد جا از ورق رنگش پریده	

## ۲۵۵ توجّه کلک معنی دستگاه به نگارش وصف ورق شکارگاه

خوشا ورق شکارگاهی که آن سیر نیم سیر پرداز دل از دست خط سبزان برده، برای صید نگاه تماشاویان دامی است در سبزه گسترده، بیاض دیده تماشاوی از چکیدن خون آهو حنایی، دودی که از فتیله بندوق بلند گردیده، بویش به رنگ لاله به دماغ نظارگیان پیچیده، آهوی نهفته در سبزه‌زار از دور به کیفیت چشم مژگان سیاهان نمودار، سیاه‌گوش به دنبال غزال افتاده، تیره بختی به عشق لیلی نگاهان سر به صحرا داده، باز بر سینه خطوط سفید و سیاه،<sup>۲۶۰</sup> به ناز معشوق پوشیده لباس راه‌راه، در شکار مُشتی بیگناهان به حال خود گرفتار، // جری تراز خوش چشمان کشیده<sup>[49a]</sup> سرمه دنباله‌دار، عاشقی به خون دل خوردن قانع گردیده، قلندری الفی چند به سینه کشیده، شب زنده‌داری از دو جهان بسته‌نظر، از کثرت بیزاری پیراهن آجیده دوزی در بر، نظارگی سرمه باریک بینی به چشم کشیده، به لطافتش مرّع سیاه‌قلم کمتر دیده، چند چاکی است از یک گریبان سرکشیده، مدّ چندی است از خامه محرّزان قوشخانه قدرت به تحریر رسیده:

## لمصنّفه ۴۷

ای آن که کشد دلت به کشف اسرار	در هیأت باز اندکی فهم گمار	۲۶۵
یعنی نبود خطوط بر بال و پرش	دارد در سینه خارخاری زشکار	

جرّه نظر دوخته به شکار کبک و تیهو، معشوقی است طره مقیش طرف کلاه، و اوربسی مرّصع در گلو، شاهین از دو بال گشوده، مرّع ریو و رنگ، در انداز مالیدن روغن قاز به کلنگ، در هوا بال واکرده سرخاب، مصروف بلند پروازی مانند نشئه شراب، نقره پا در عالم خویش در دلفریبی از سیم ساق بتان دو قدم پیش، جذب ناله‌های<sup>۲۷۰</sup> فاخته سرورا چون گردباد از چمن آواره صحرا ساخته، پس سبزه نهان گردیده صیاد در کمین شکار مشابه به خال متصل<sup>[49b]</sup> به خط سبز // یار، گردش چشم بتان به آهوگردانی قراولانش «گرد سرت گردم» می‌نگارد، خال در کمین دنباله نرگس خوبان به نشانه اندازی تفنگ دارانش «قربانت روم» به قلم می‌آرد.

۴۷ د: «لمصنّفه» ندارد.



### سیرابی معانی با<sup>۴۸</sup> آب و تاب از تحریر وصفِ پُر از گل چشمه آب

در این صفحه نقاشی تردست تصویر پُر از اقسام گل چشمه آبی کشیده که شوخی های فکر تحریک آن می کند که تا بهار کده سخن را از نم فواره قلم سیراب نسازد، به امر دیگر نپردازد، چه خامه معنی نگار را سیاه مستی ۲۷۵ دست به هم نداده که عنانش از کف نرود و سخن را آبی به روی کار نیامده که به وصفش سبز نشود. زهی چشمه تصویر که از هجوم مرغابیان پر و بال نگارین، گویا تختِ مرصع پری زادی است از هوا فرود آمده به زمین، آن که چشمش به تماشای شکار قالب اینجا و آنجا نگریده، به معنی جان تازه به قالب کهنه دمیدن نرسیده، سطح آب از عکس سرخاب بساطِ نقره زربفتی است چیده، شیشه های شراب. چشم تری است از عشاق فراق دیده، که از آن به جای اشک پر کاله جگر چکیده، قلندری است به صحرا کشیده سر، از گل های بوقلمون مرقعی در ۲۸۰ // کشکولش حباب، و کمند وحدت گرداب، عصایش<sup>۴۹</sup> موج و سبحة قطره های آب، دکان جوهری است [50a] از گل های الوان جواهر به روی بساط کشیده، چینی خانه ای است از موج و حباب صراحی و پیمان چیده از اضطراب قزل آله ماهیان رو به گریز، سطح آب یک قلم مانند صفحه ابری رنگ آمیز، بر برگ نیلوفر افتاده قطره آب از پرتو مهر درخشان، با تکمه الماس سبزان دست و گریبان، آب این چشمه که شأنش بلند افتاده، پادشاهی است از موج دُهوپ<sup>۵۰</sup> مرصع به الماس در دست ایستاده. شهر سبز بر مجنون را فرمان روا، حکمش ۲۸۵ جاری در دشت قبچاق صحرا، مُدعا که تا این چشمه گل جوش را به نظر تأمل نمی بیند، به بحث برخاستگان انکار نقش بر آب نشستن از پا نمی نشیند.

لمصنّفه<sup>۵۱</sup>

جز این چشمه که دارد جوش گلهها	که دیده آب و آتش جمع یکجا
حباب او ز عکس سبزه تر	ز مینا کار ساغر خوش نماتر
ز گل عکس از حبابش نیست محسوس	بود افروخته شمعی به فانوس
ز جوش پرتو گل های دلکش	به جان آب افتاد است آتش

۲۹۰

### تعریف کشتی

// به رنگی نقاشی در اینجا به رنگ آمیزی نقاشی نوازه<sup>۵۲</sup> پرداخته که مرصع کشتی شراب را طوفانی عرق انفعال ساخته. [50b] چه کشتی که به اعتقاد اهل نظر از برگ گل نیلوفر به کیفیت تر، حلقه ارادت این قانع به خشک تر گردیده، ۲۹۵ اگر ساحل است دگر دریا به گوش کشیده، خوش نشینانش که پادشاه عالم آب اند، تمام جهان اگر بکاوند، تخت روانی به این خوبی نمی یابند. مرتاضی است از بادبان فلک سا، مصلا افکننده بر روی هوا، از ابریشمی رسانی بنا بر استعمال سیاه گردیده، چشم معشوقی است دنباله رسایی کشیده، سفینه اشعار زلالی است، مصرع دیوان هلالی. ماه گرفتیم سر نخوت سریع السیری اش به فلک می ساید، لیکن در کاسه اش نیم کاسه ای هست که به تشکلات بدری و هلالی جلوه می نماید. ۳۰۰

لمصنّفه<sup>۵۳</sup>

این کشتی مثل خود، به عالم کم یاب	کز نقش و <sup>۵۴</sup> نگار است گلستان به رکاب
در دیده کند جلوه به روی دریا	زان سان که بود کشیده <sup>۵۵</sup> مدی بر آب

۴۹ د: آسایش

۴۸ د: به.

۵۱ د: «لمصنّفه» ندارد.

۵۰ د: هوپ: آفتاب

۵۳ د: «لمصنّفه» ندارد.

۵۲ نواره [ضبط دیگر: نوارا]: قایق کوچک

۵۵ د: کشید.

۵۴ د: «و» ندارد.



تعریف صیاد<sup>۵۶</sup>

۳۰۵ معشوقی که در این شکارگاه شست به خونریز ناز پروردگان صحرا کشاده<sup>۵۷</sup>، شور رنگارنگ عاشق شکاری اش [51a] در عالم تصویر افتاده، // جالدار جامهٔ چهیت<sup>۵۸</sup> سبزش دام فریب غزالانِ رعنا، بیاره کمر بند سیر نیم سیر کمندِ گردن وحشیان صحرا، تفنگش را که مشابه به دنبالهٔ خوش چشمان است، نقد جان‌ها در خزانه؛ تیر و کمانش را که دلکش تر از چشم و ابروی بتان است، سویدای دل نشانه، مقیش دوز بهله‌ای که به دست نگارینش بوده، در تابیدن پنجهٔ آفتاب کار دست بسته نموده.

۳۱۰

شعر ۵۹

خدایی که بالا و پست آفرید زبردست هر<sup>۶۰</sup> دست، دست آفرید

مرصع زهگیر انگوری پشم، بانرگس جواهر سرمه کشیدهٔ بتان هم چشم، جامهٔ شکاری اش تا غزالان را به دام فریب کشید، دشمنی در لباس دوستی کردن – که عیب بود – هنر گردید. از پر کلنگی که زینت افزای طرف دستار گردیده، دعوی بلند پروازی‌های حسن به اثبات رسیده. از دستهٔ گرگ کارد قراولی گل میخ زر به خوبی گل شب افروز جلوه‌گر، ۳۱۵ گلابتونی رشتهٔ رنجکدانی<sup>۶۱</sup> که حمایل گردن گردیده بر خط شعاعی آفتاب خطِ نسخ کشیده، برای بیاض گردن [51b] از خون‌های ناحق حنایی، // تو گویی جدولی است طلایی، از حرارت خورشید رنگِ عذارِ دکان شفق‌سازی گشاده، از گرمی هوا عرق آلود رخسار چمنی است از چشمهٔ خورشید آب داده، دل‌ها شکارِ عین کردهٔ چشمِ سرمه‌سایش، جان‌ها به کمند افتادهٔ زلفِ رسایش،

۳۲۰

لمصنّفه<sup>۶۲</sup>

خون خوردن فکرو به راه است<sup>۶۳</sup> وصف ورق شکارگاه است  
 از خونِ آهوانِ رعنا گل گل بشگفته کوه و صحرا  
 هر جا از بس که خون فتاده کم از رگ لعل نیست جاده  
 دودی نشد از تفنگ بیرون آهی است کشیده سر به گردون  
 از خیلِ کبوترانِ رعنا گشته شفقی سپهر مینا  
 سرخاب گشاده بال پرواز چون نشئه باده آسمان تاز  
 از بس رعناست کبک دلجو آلوده به چوده هر دو بازو  
 شاهین به فلک شده پرافشان چون فکر بلند پادشاهان  
 از خیل کلنگ چرخ نیلی چشم دنباله دار لیلی  
 پرواز گرفته باز رعنا از خط سیه سفید گویا  
 مانند بتان ز میرزایی پوشیده لباس کربلایی  
 // «مخلص» ای بلبل نواسنج رحمی بر خود که می کشی رنج  
 زین بیش مخوان کهن سیق را باید گرداند این ورق را  
 یعنی که کنون سکوت بهتر بال افشان شو به رنگ دیگر

۳۲۵

۳۳۰

[52a]

۵۶ د: ندارد.  
 ۵۸ جالدار جامهٔ چهیت: جامهٔ مشبک کتانی، پارچه توری از جنس کتان.  
 ۵۹ د: ندارد.  
 ۶۱ «رنجک» بفتح اول و ثالث و سکون کاف تازی، لفظ هندی است باروت تفنگ که در سوراخ تفنگ ریخته آتش دهند، به فارسی چاشنی گویند. (فرهنگ اندراج)  
 ۶۲ د: ندارد.  
 ۵۷ د: متن: «کشیده» و در حاشیه بدل آن: «کشاده».  
 ۶۰ د: «هر» ندارد.  
 ۶۳ د: «است» ندارد.





## چند فقره مُسَجَّع مُتَضَمَّن تعریف مُرَقَّع

۳۳۵

این مرَقَّع نیست، مَخْطُوط معشوقی است، حُسنش از سبزانِ هند رعنا تر، از سرلوح طرّه مقیش طرف دستار وز غلاف «یک تهی» چسبانی در بر، از سجاوندی طلائی نظم خال مقیش به رو، از نقاطِ شنجرفِ نثر تسیح لعل در گلو، پری زادی است ذی بال از جلد زرنگار، معشوقه‌ای است از رنگ آمیزی سخن آراسته به زیور مرصع کار، جواهرخانه‌ای است، گواهم به خطّ یاقوت قطعه‌های بی نظیر، صنم کده‌ای است، شاهد م اوراق تصویر، سواد اعظم خط را پادشاهی است حکمش بر بحر و بر مداد و قلم جاری، عالم تصویر را صاحبقرانی است از اوراق ۳۴۰ سبزش خمیه زنگاری، غارت دل ها آیینش، هفت اقلیم خط زیر نگینش، پیچیده به غلاف زربفت صندوقچه فرنگ است مملو اقسام غرایب، گرفته در مخمل، // طلسم کده نیرنگ پُر از انواع عجایب، هنگام محفل آرای [52b] معشوقی است سراپا ناز که به حُسن معنی دل از دست می رباید و گاه تنهایی مصاحبی است دلنواز که چون دفتر سحر پردازی می گشاید، خلوت کده را انجمن می نماید، در مقابل رنگین اوراقش برگ گل دفتری است بر باد رفته و در برابر رنگ آمیز صفحاتش چمن مرَقَّعی از یاد رفته، ابریشم شیرازه اش را به رنگ گل تشبیه دادن زُنار بی انصافی ۳۴۵ به گردن بستن است، طلائی ۶۴ جدولش را با خط شعاعی خورشید سنجیدن ز سرخ به خاک سیاه برابر کردن است.

لمصنّفه ۶۵

مرقع مگو، بندر صورت است	ملک زاده کشور صورت است
ز سرلوح تاج مرصع به سر	لباس قلمکار از خط به بر
جهانی از این رو تماشایی است	که طاووس گلزار رعنایی است
مشرف به فقر است این سبز بخت	ز بلغار جلدش بود پوست تخت
ز اوراق دلقی بُود در برش	به کشکول ماند ترنج زرش
کند هر نفس جلوه رنگ رنگ	به رعنایی اش نیست حُسن فرنگ
به هر صفحه اش هست شکل بتان	کتابی است از دین نصرانیان
// محیط صور بس که گردیده است	کند هر که سیرش، ۶۶ جهان دیده است
تثانی مرا هست ازان بر زبان	که اینجاست روی بُتان در میان
سخن مختصر کلک رنگین نگار	که دارد ازان شاخ گل خار خار
چنان کرد وصف مرقع رقم	که کاغذ شده چهره یک قلم

۳۵۵  
[53a]

لله الحمد ۶۷ و المنه، که بعد زمانی ممتد و روزگاری دراز گلشن مدعا و چمن تمنا - که تندباد انقلاب زمانه دستخوش خزان داشت - امروز به صدر رنگ شگفته گردید. یعنی این کارنامه بهار و زایچه طالع رعنایی فروشان گلزار ۳۶۰ - که عبارت است از دیباچه مرَقَّع و اشارات است به خطبه این بیت الصنم آراسته به فقرات مسجع - به انجام رسیده. تیره شب ها به سفیده صبح رسید تا این تعویذ بازوی شاهدان رنگین بیانی و افسون تسخیر پری زادن معانی به شنجرف خون جگر نقش تحریر پذیرفت، دراز روزها به شام انجامید، تا این چمنستان خیال و بهار کده سحر حلال به آبیاری دیده تر گل گل بشگفت. بنفشه زاری است که نوخطان معانی خیل خیل به اطراف خیابان سطرش طرح انجمن ریخته، // سیه بهاری است که می پرستان رنگین بیانی جوق جوق هر طرفش هنگامه غریبی برانگیخته. هر سطر خیابانی است از ۳۶۵ عبارت رنگ آمیز، پُر از لاله و گل، و هر فقره گلبنی از معانی شورانگیز، آشیان گاه یک قفس بلبل، هر طرف از اشعار آبدار [53b] دُریشان فواره، و هر سو از ابیات رنگین بهار کده دلفریبی در اجاره.

۶۵: د: ندارد.

۶۷: د: الحمد لله.

۶۴: د: طلا.

۶۶: د: کند سیر هر کس.



### گل کاری قلم معنی بشارت به تحریر لطفِ نقاطِ شنجرف فقرات عبارت

به رعنائی نقاطِ شنجرف در فقرات نثر افتاده که کیفیت خیابان گل تکمه بر باد داده، شامی است گل کرده ۳۷۰ شفق، شبی است گل شب‌افروزِ انجم در طبق، زلفِ معشوقان است دل‌های خونچکان به زنجیر، آه جگر سوختگان است شرری چند دامن‌گیر، بنفشه خطان سخن که در بند بیشتراند گویا در لباسِ گل‌بندی جلوه‌گراند، نخل نارنجی است نارنج‌های سرخ به شاخ آویخته، خیابانی لاله و نافرمان با هم طرح جلوه ریخته، مشهدی است. شهیدی چند به [54a] لباس خون‌آلود جابه‌جا افتاده، گلدامی چند لال رنگین پروبال یک جا // دادِ شورانگیزی داده:

لمؤلفه

۳۷۵ در خطبه این مُرّقع رشکِ بهار کز رنگینی است روکشِ صد گلزار  
روشن ز سوادِ خطِ نقاطِ سرخ است چون کرمِ شب چراغ‌ها در شبِ تار

خاتمه<sup>۶۸</sup>

آه اگر عدم فرصت نمی‌بود و دماغی — که ندارم — مدد می‌نمود، یک دفترِ دیباچه مُرّقع می‌نگاشتم و به این تقریبِ غریب یادگاری در روزگار می‌گذاشتم، لیکن بنابر تشویشِ خطرات که آلودگانِ دنیا را با آن‌که،

مصراع

۳۸۰ آن چه ما درکار داریم، اکثری در کار نیست<sup>۶۹</sup>  
از آن‌گزیری نیست، نگذاشت که این معنی از قوه به فعل می‌رسید و این متمنا به حصول می‌انجامید.  
یار باقی، صحبت باقی

اگرچه بی‌ساخته تاریخی در نثر — که عبارت است از «بی‌بها مرّقع از تصویر» [=۱۱۴۴] — جهت اتمام این چند ۳۸۵ فقره عاشقانه — که مسمی است به پری‌خانه — یافته شده بود، لیکن دل‌تسلّی نشد و تاریخی دیگر — که تحریر می‌گردد — فکر انشا نمود.

لمصنّفه

[54b]

چو<sup>۷۰</sup> این چمن‌کده یعنی مرّقع تصویر که هست هر ورقش گلشنی ز نقش و نگار // چه گلشنی که در او از خطوطِ جدولِ زر بود ز آبِ طلا هر طرف روان انهار ۳۹۰  
چه گلشنی که به رنگِ حریر گوهر دوز بود<sup>۷۱</sup> تمام درخت و گلّش مرصع کار به آبیاریِ اقسامِ خُونِ دل خوردن  
که گر به شرح یکی زان کند توجه کلک سخن به طول چو<sup>۷۲</sup> زلفِ بُتان کشد بسیار  
به کام خاطرِ شوریده آب و رنگی یافت چنان که از شفقِ باده عارضِ دلدار  
زدم به بحرِ سخن غوطه از پی سالش که شاهوار دُری شاید آورم به کنار  
ندا ز عالمِ غیبیم به گوشِ دل آمد که «مخلص» ای پر طاووس دفترِ اشعار ۳۹۵  
کند سؤال کسی از تو گرز<sup>۷۳</sup> تاریخش «زهی مرّقع تصویرها» بکن اظهار  
۱ ۱ ۴ ۴

۶۸: د: ندارد.

۶۹: مصرعی از بیدل، بیت کامل چنین است:

حرص قانع نیست بیدل زرنه اسبابِ معاش آن چه ما در کار داریم، اکثری در کار نیست

۷۰: د: چون.

۷۱: د: بودی.

۷۲: د: چون.

۷۳: د: «ز»: ندارد.



ای مخلص رنگین خیال! و ای آشفته خرد پریشان مقال! تو نیز می دانی که در ترتیب این اوراق رنگین تر از دفتر گل و در آرایش این صحائف اسرار جزو و<sup>۷۴</sup> کُل، که عبارت است از مرقع، چقدر خونِ جگر خورده ام و در چه مرتبه رنج و محنت به کار برده تا این مابه الفخر مصوران نازک نگار که نظیرش در کارخانه روزگار نیست، امروز معشوقانه گل خطمی اختتام بر سر و جامه با دله تمامی در بر به جلوه رسید، مبادا که از حال این // یک<sup>۴۰۰</sup> [55a] عالم تماشا غافل باشی و قدر<sup>۷۵</sup> این آغوش پُرکن محبوب رعنائشناسی بلکه چشمداشت آن است که این جواهرخانه را — که اندوخته عمر من است — از جان عزیز<sup>۷۶</sup> تر داری تا دست ناقدردانی به دامنش نتواند رسید و این مسوده بوقلمونی های زمانه را به از گلدسته انگاری تا صرصر خزانی بر آن نتواند وزید.

لمؤلفه<sup>۷۷</sup>

- ۴۰۵ نگارخانه چین یعنی این مرقع را که حاصل همگی عمر رایگان من است  
عزیزدار که هر دلفریب تصویرش قسم به جان عزیز بُتان که جان من است  
از خدمت صاحب کمالان همگی فطرت و نازک خیالان بلند همت التماس آن است که هر گاه به سیر این معنی  
پری خانه سحر بیانی و بهار کده صور و معانی — که بی شائبه ریا مرآت حقایق اشیا است — چشم توجه گشایند،  
فقیر اندرام مخلص را<sup>۷۸</sup> که باعث ترتیب مرقع و راقم این فقرات مسجع است، به دعای خیر یاد فرمایند.
- ۴۱۰ الهی تا مرقع بهار و چسپانده لیل و نهار سرمشق عبرت اولی الابصار است، این چمن کده مسرت پیرای  
دل ها باد! و هیچ گاه گردِ خزانِ حوادث بر دامنِ حالش منشیناد.

\* \* \*

بیست و دوم شوال المکرم یک هزار و یک صد و پنجاه و هفتم هجری

و بست و هفتم محمدشاهی،

روز شنبه، قریب دو پهر روز،

- ۴۱۵ در شاه جهان آباد، به حویلی پرنجیت (؟) پوره،  
روبه روی خان صاحب سراج الدین علی خان صاحب سلمه الرحمان،  
به خط فقیر اندرام مخلص صورت تحریر گرفت.

آن چه می یابد رقم، نقش و نگاری بیش نیست

مطلبم زین رنج و محنت یادگاری بیش نیست

- ۴۲۰ فقط

\* \* \*

کتاب هذا که موسوم که [کذا] به پری خانه

من تصنیف رای صاحب رای رایان اندرام مخلص است

به تاریخ چهارم جنوری ۱۸۳۸ع وقت نواخت گهنته شب، به روز پنجشنبه

به دست خط خاص عاصی بینی لعل قوم کایسته ساکن میر ته تمام شد.

- ۴۲۵ — تمت تمام شد، کار من نظام شد

— نوشته بماند سیه بر سفید نویسنده را نیست فردا امید

— قاریا! بر من مکن چندین عتاب گر خطایی رفته باشد در کتاب<sup>۷۹</sup>

<sup>۷۶</sup> د: «تر» ندارد.

<sup>۷۵</sup> د: «وقدر» ندارد.

<sup>۷۴</sup> د: «و» ندارد.

<sup>۷۹</sup> خاتمه و ترقیمة نسخه «د».

<sup>۷۸</sup> د: «را» ندارد.

<sup>۷۷</sup> د: لمصنّفه.



## نمایه

(اصطلاحات هنری - کسان - جایها)

آب طلا: ۳۸۹	پرداز: ۲، ۲۷، ۱۲۷، ۲۵۶	چسبانده: ۱۷، ۲۰، ۱۱۰
آب و رنگ: ۶۳	ابری پرداز: ۱۲۸	چلیپا: ۱۱۸
آرایش: ۵۰، ۳۹۸	پرداز چهره: ۲	چَنَدَن: ۱۴۰
آفتابه: ۱۹۱	پرده: ۱۳۷، ۲۳۰	چوره: ۱۳۹، ۲۱۵
آقا رشید: ۱۱۸	پری خانه (نام رساله): ۳۸۵، ۴۰۸، ۴۲۱	چهره تصویری: ۷
آهنگران: ۲۱۲	پیریشان نویسی: ۸۵	چیره: کج پیچیدن چیره: ۱۷۲
آینه تصویر: ۲۱	پَنگهٔ: ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۳	چینی خانه: ۲۸۲
ابری جدول کشیده: ۲۱	پوست: ۲۳۶، ۳۵۰	حاشیه: ۱۰
ابریشم شیرازه: ۳۴۵	پیاله: ۱۳، ۱۴۰، ۱۵۶	حَبِ افیون: ۱۵۵
استخوان بندی: ۱۵۴	تحریر طلا: ۱۱۱	حرف نازک: ۱۰۹
اصل: ۱۳۵، ۱۶۸	تذهیب: ۱۱	حروف و اصوات: ۳۶
اصلاح خط: ۱۱۴	ترتیب یافتن مرقع: ۱۰۴	حریر گوهردوز: ۳۹۰
اطلس: ۲۱۳	ترکیب: ۱۵۴	حُسن خط: ۳۴
افشان: ۱۴۴، ۳۲۸، ۳۳۳	ترنج زر: ۳۵۱	حُسن فرنگ: ۳۵۳
اقلام: ۱۷	ترنج طلایی: ۶۸	حل ساختن: ۱۲
الواح: ۱۵	تسوید: ۱۲، ۸۸، ۱۶۶	حنا: ۲۲۹، ۲۵۳
الوان: ۲۸۲	تصویر: ۳۴، ۳۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۶، ۱۲۷	حنایی: ۷۵، ۳۱۶
انداز: ۱۱۲، ۲۱۲، ۲۶۸	۱۲۸، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۰۶	خامه: ۱۵۳، ۲۰۶، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۷۵
انگوری: ۳۱۲	تصویر کشیدن: ۲۱۷	خسرو: ۶۸
انوپ چتر (نقاش): ۹	تعویذ: ۳۶۱	خشخاش: ۱۶۱
اوراق تصویر: ۴۳، ۱۲۴، ۳۳۹	تکبندان جهان آباد: ۱۶۶	خشخاشی عنبری (افیون): ۱۶۵
اهل هند: ۱۶۰	تکمه: ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۸۴، ۳۶۹	خط: ۲، ۴، ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۹۲، ۱۰۱
براقی: ۲۱، ۱۱۷	تیکه راج: ۲۱۵	۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷
برجسبانده / چسبانده: ۱۷، ۲۰، ۳۳۶، ۴۱۰	جالدار جامهٔ چهیٔ: ۳۰۶	۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۷۲، ۲۳۰، ۲۵۶، ۲۷۱
بلغار: ۳۵۰	جدول: ۲۱	خط شفیعاً: ۱۱۸
بلور: ۷	جدول زر: ۳۸۹	خط گلزار: ۱۱۸، ۱۱۹
بنفشه: ۳۳، ۴۶، ۸۳، ۲۱۶، ۳۷۱	جدول طلایی: ۵۰	خط نسخ: ۱۱۴، ۱۱۸
بنفشه کاری: ۱۱۰	جریده: ۱۱	خط و تصویر: ۱۰۵
بهزاد: ۴۳، ۱۲۷	جلد بلغاری: ۳۵۰	خطوط جدول زر: ۶۰
بهله: ۳۰۸	جلد زرنگار: ۳۳۸	خفی: ۹
بیاض: ۲۵۷، ۳۱۵	جواهرخانه: ۳۳۹، ۴۰۲	دشت قبیچاق: ۵۹
بیت المقدس: ۱۰۵	جوهری: ۸۱	دکان جوهری: ۲۸۱
بیرنگ: ۱۳۴	جهالر: ۱۴	دلو: ۶۱-۶۲
بیرنگی: ۸۹	جهان آباد: ۱۳۶، ۱۶۶	دوایر حروف: ۱۱۲
بین السطور: ۱۱۲	چتر زرنگار: ۱۵۰	دو چشمی (صورت): ۲۵
پچکاری: ۱۳۶	چربه: ۳	دوده: ۵



قطعة مشکین: ۶	شیرین رقم: ۱۱۳	دیباجہ مرقع: ۸۸، ۳۶۱، ۳۸۸
قطعة یاقوت: ۱۱۷	شیرین قلم: ۱۱۶	دیوان ہلالی: ۲۹۸
قلم: ۱۸۷، ۲۷۲، ۲۸۳	صادکردن: ۶۲	رعنا نگاران: ۳
قلم انداز: ۱۲۸	صانع: ۱۶، ۳	رنگ آمیزی: ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۶۸، ۲۹۴، ۳۳۸
قلم بند: ۲۴۹	صدف: ۲۶	رنگ پریدہ: ۲۳
قلم تصویر: ۲۱۷	صراحی: ۲۸۲	رنگ ہندی: ۱۳۶
قلم جواہر رقم: ۱۹۴	صفحہ: ۲۵، ۱۶۸، ۱۸۷، ۲۷۴	زرافشان: ۲۲
قلم فرنگی: ۲۳۴	صفحہ ای پرداز کردہ: ۲۷	زرباف: ۲۱۳
قلمکار: ۳۴۸، ۳۵	صفحہ ابری: ۲۸۳	زربفتی: ۲۷۸
قلم محرف قط: ۱۱۰، ۱۶۷	صفحہ تصویر: ۱۰۶، ۱۲۵، ۲۰۶	زردوز: ۱۹۳
قلم نازک: ۱۲۴	صفحہ سادہ: ۴۹	زرگل: ۱۱
قلم نازک تحریر: ۱۲۴	صندوقچہ فرنگ: ۱۴۱، ۳۴۱	زرنگار: ۱۵۰
قلم نیشکر: ۱۱۶	صنعت تصویر: ۳۷	زرین رقم: ۱۱۷
قلندر: ۲۶۱، ۲۸۰	صورت نگار: ۹، ۱۲۶	زرین قلم: ۸
قلیان: ۱۵۸	طراح: ۱۳۷	زعفران: ۱۴۰
قوشخانہ: ۲۶۳	طراحی: ۱۰	زعفرانی: ۱۳۳
قید: ۱۵۶	طرح: ۳۵، ۱۳۷، ۱۷۳، ۱۹۳	زغالی: ۱۲
کابل: ۱۳۲	خط طرح: ۳۵	زلالی (شاعر): ۲۹۸
کاغذ: ۹۲	طرح انداختن: ۱۲، ۱۳۷	زنجیرخانہ: ۲۳۱
کاغذ ابری: ۱۸۸	عبیر: ۱۳۱	زنگار: ۲۹
کاغذ باد: ۲۴۴	عراقی (شاعر): ۲۵۰	زنگاری: ۳۴۱
کاغذ خطابی: ۱۴	عصا: ۲۸۱	زہگیر: ۳۱۲
کاغذ سوزن زدہ: ۹۲	عطر فتنہ: ۱۳۸	ساز مرصع (اسب): ۲۴۶
کافوری (شمع): ۲۰۹	عطر مجموعہ: ۱۹۹	ساون بہادون: ۱۳۶
کبوتر بچہ (افیون): ۱۶۲	عُماری: ۲۱۴	سرمشق: ۸۵، ۱۱۸، ۴۱۰
کتاب دین نصرانیان: ۳۵۴	عمل: ۴۳	سرمہ: ۱۱۵، ۱۹۱، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۱۲
کتابخانہ: ۸	عنبرین رقم: ۸، ۱۱۶	سطر: ۳۶۵، ۳۶۴
کجک: ۲۲۱	غلاف زربفت: ۳۴۱	سفیدہ: ۴، ۴۰، ۵۰، ۳۶۲
کُرسی خط: ۱۰۹	فتیلہ: ۲۵۷	سفینہ اشعار: ۲۹۸
کشتی مرصع: ۲۹۴	فن تصویر: ۳۴	سواد خط: ۲، ۹۲
کشش دار (حرف): ۱۱۶	فیل خانہ: ۲۰۷	سیاہ قلمی: ۲۶۲
کشکول: ۳۵۲	قالب: ۳۹، ۱۹۲، ۲۷۸	سیاہی: ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۳
کشمیر: ۱۳۲	قط: ۱۶۷	شبیہ: ۱۶۹
کلک: ۴، ۲۰، ۲۶، ۲۵۵	قط محرف: ۱۶۷	شفقی: ۳۲۴، ۳۹۳
کمند: ۲۱۰، ۲۸۱	قطعہ: ۱۱۳، ۱۲۰	شفیعا: ۱۱۸
کوکنار: ۱۵۲، ۱۵۸	قطعہ خط: ۱۰۶، ۱۱۱	شکار جرگہ: ۱۲۵-۱۲۶
کوکنارخانہ: ۱۵۳	قطعہ رنگین: ۱۱۷	شمع کافوری دوشاخہ: ۲۰۹
گلابتون: ۱۱۱	قطعہ زرین رقم: ۱۱۷	شنجرف: ۱۳، ۳۳۷، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹
گلال: ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۱	قطعہ شیرین رقم: ۱۱۳	شیرازہ: ۹۳



نقش: ۲۶، ۴۵، ۱۴۴، ۲۱۵، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۸۷، ۳۰۲	مرقّع: ۱۰، ۸۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۹۸، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۵	گل بندی: ۳۷۱
نقشبنند: ۱۳	۴۱۰، ۴۰۹	گل پنبه: ۱۳۹
نقش پردازی: ۶	مرکب: ۱۳، ۲۳۴	گل خطمی: ۴۰۰
نقش تحریر: ۳۶۳	مسوده: ۴، ۱۳۲	گلدام: ۳۷۳
نقش نشستن: ۲۸۷	مشق: ۱۱۶	گلستان (کتاب): ۳۰۲
نقش و نگار: ۳۰۲، ۳۸۸، ۴۱۸	مشق عنبرین رقم: ۱۱۶	گل کاری: ۳۶۸
نقل به اصل: ۱۶۸	مشکین رقمی: ۶	لباس زر دوز: ۱۹۳
نگارخانه: ۶	مصطبه: ۳۹	لباس قلمکار: ۳۵
نگارخانه چین: ۲۳۰	مصور: ۲، ۹، ۲۵۴	لباس کربلایی: ۳۳۱
نگارخانه نقش پردازی: ۶	مصور تصویر: ۱۲۸	لباس گل بندی: ۳۷۱
نگین خط: ۱۲۲	معاجین: ۱۶۰	لعل پیازی: ۲۰۲
نگارش: ۱۱۰، ۱۲۴، ۲۵۵	مغربی (شاعر): ۵۱	لعلی: ۵
نوازه: ۲۹۴	مقراض عاجی: ۲۰۹	لیقه (لیفه): ۱۹۴
نیل: ۵	مقیش: ۱۹۴، ۲۱۳، ۲۶۷	لیلی: ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۶۲، ۲۲۸
ورق: ۸۸، ۱۲۵، ۲۴۴، ۲۵۴-۲۵۶	مقیش دوز: ۱۴۵، ۱۹۰	۲۳۴، ۲۵۹، ۳۲۹
ورق آهو: ۱۲۸	مُهره کشی: ۷	مالش زنگار: ۲۹
ورق الخیال: ۱۲۵	میرتُپه: ۴۲۴	مانی: ۱۲۷
ورق پَنگهٔ: ۱۸۸-۱۸۶	میرزایی: ۳۳۱	متن لاله زار: ۱۰
ورق تصویر: ۱۳۵، ۱۶۷	میرعلی: ۴۲	متصدای تحریر: ۸۸
ورق تکبیدان جهان آباد: ۱۶۶	میرعماد: ۴۲	مجدول: ۳
ورق کوکنارخانه: ۱۵۳	مینا کار: ۲۹۰	مجلس تصویر: ۱۰۸
ورق گردان: ۹۸	مینای مُل: ۲۰۰	مجلس هولی: ۱۳۰
ورق مجلس: ۱۳۰	نارنج: ۳۰۹	مجموعه: ۱۹۹
ورق هولی: ۱۲۹	نازک پردازی: ۱۲۸	مجنون: ۶۴، ۱۲۸، ۲۸۵
هلال نعلبندی: ۲۲۹	نازک کاری: ۱۲۵	محرّف قلم: ۱۶۷
هلالی (شاعر): ۲۴۰	نازک نگار: ۳۹۹	محرّر: ۲۶۳
هولی: ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱	نسخه‌های معاجین: ۱۶۰	مخطّط: ۴۶، ۱۰۴، ۳۳۶
هند: ۱۵۰، ۱۶۰، ۲۱۵	نعلبندی: ۲۲۹	مخلص (مؤلف): ۳۰، ۴۰، ۶۳، ۷۸، ۸۳، ۲۵۳، ۳۳۲، ۳۹۵، ۳۹۷
هندوستان: ۱۳۳، ۱۷۲	نقّاش: ۲۹، ۱۳۰، ۱۵۴، ۲۰۳، ۲۷۴، ۲۹۴	۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۲ (اندرام): ۴۰
هونهار (نقّاش): ۹	نقّاشان: ۴۳	۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۲ (لمصنّفه): ۱۷
یاقوت: ۱۱۷، ۳۳۹	نقّاشی: ۱۱، ۲۵، ۱۲۶، ۲۰۴، ۲۹۴	۵۵، ۵۹، ۹۴، ۱۲۱، ۱۶۳، ۱۹۵، ۲۱۸
یاقوتی: (افیون): ۱۶۰	نقاط الفاظ: ۱۱۱	۲۳۷، ۲۶۴، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۱۹
یک تهی: ۳۳۷	نقاط سرخ: ۳۷۵	۳۴۷، ۳۸۷ (لمؤلفه): ۱۴۶، ۱۸۰
	نقاط شجرف: ۳۳۷، ۳۶۸، ۳۶۹	۳۷۴، ۴۰۴ (له): ۶۵، ۷۳، ۱۴۹، ۱۸۳
	نقره: ۱۹۰، ۲۶۹	مد: ۲۶۳، ۳۰۳
	نقره افشان: ۶	مداد: ۱۷، ۳۷، ۳۴۰
	نقره زرینفت: ۲۷۹	مرصع کار: ۳۳۸
		مرغوله: ۱۱۲، ۱۱۷